

سیاست‌های برتری جویانه:

جیمز آلن بیل*

ترجمه: ناصر قبادزاده**

آمریکا و ایران***

۱۰۵

جمهوری اسلامی ایران بیش از دو دهه از عمر خود را پشت سر گذاشته است. در میان چالش‌های متعدد، این کشور مجبور بوده که یک جنگ ۹۵ ماهه با همسایه خود عراق، خصومت فعالانه ابرقدرت‌های نابرابر جهانی و اوضاع سیاسی و اقتصادی داخلی که توانایی آن را تضعیف کرده و روحیه آن را سست کرده است - تحمل کند. ایران به لحاظ جمعیت زیاد، موقعیت ژئواستراتژیک، ذخایر عظیم هیدروکربنی، پایداری ایدئولوژیک و استقلال طلبی جدی، مورد توجه آمریکا است. واشنگتن، ایران را متهم به نقض حقوق بشر، تروریسم بین‌المللی و ناسازگاری سیاسی می‌کند. سیاست‌گذاران پنج‌دولت گذشته آمریکا به دنبال تضعیف ایران و کاهش اعتبار آن در عرصه بین‌المللی بوده‌اند، اما این تلاشها با شکست مواجه شده است و مهمترین صاحب‌نظران دستگاه سیاست خارجی آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که زمان تلاش برای پیدا کردن یک نگرش جدید فرا رسیده است. در این طرح بر دیپلماسی پویا، تعهدات سازنده و گام‌های حساب شده برای ایجاد روابط حسنه تأکید می‌شود.

* دکتر جیمز آلن بیل، استاد علوم سیاسی و رییس بازنشسته افتخاری مرکز ریوس برای مطالعات بین‌المللی در کالج ویلیام مری است. وی نویسنده کتاب «شیر و عقاب: تراژدی روابط ایران-آمریکا» و یکی از نویسندگان کتاب در دست انتشار «کاتولیک رومی و شیعه اسلامی؛ عبادت، تعصب و سیاست» است.

** کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی

*** James A. Bill "The Politics of Hegemony: The United States and Iran," *Middle East Policy Council Journal: Middle East Policy*, Vol.VIII, No.2, June 2002.

مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی- آمریکا شناسی، جلد دهم، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲-۱۰۵.

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

گزارش شورای آتلانتیک

گزارش تهیه شده در شورای آتلانتیک، توسط گروهی که سه سال در مورد ایران کار کرده بودند، از جمله تلاشهای نظری جدی است که موضوع روابط ایران و آمریکا را مد نظر قرار داده است. این شورا متشکل از یک گروه ۶۰ نفره از سیاست گذاران (فعلی و پیشین)، دانشگاہیان، متفکران و ناظران آگاه است و سعی می کند که یک تغییر استراتژیک و نگرش نوین در سیاستهای ایالات متحده نسبت به ایران ایجاد کند. نتیجه تحقیق، قابل توجه و سازنده است. این مطالب، مبتنی بر توضیح همراه با جزئیات منافع ملی ایالات متحده است؛ منافی که به سه قسمت مهم تقسیم شده است: ژئواستراتژیک، انرژی و اقتصادی. این مطالعه گرانها همه مسایل بنیادی را شناسایی کرده و چند توصیه مناسب را نیز در بر می گیرد. برای مثال، گزارش شورای آتلانتیک بر این واقعیت که مجازاتها و تحریمهای ایالات متحده برای تغییر رفتارهای سیاسی ایران با شکست مواجه شده است، تأکید می کند. به نظر گروه مزبور، زمان کنار گذاشتن تحریمهای بی حاصل فرا رسیده است. در واقع، باید اجازه داد قانون سال ۱۹۹۶ تحریم ایران - لیبی به آرامی و به مرور زمان لغو شود. طبق این گزارش، برچیده شدن تحریمها می تواند در جهت منافع آمریکا باشد. چرا که دنیا در حال وارد شدن به یک دوره کمبود جهانی انرژی است و ایران ۵ درصد کل تولید جهانی نفت را دارد. گزارش شورای آتلانتیک، چند توصیه دیگر نیز می کند. برای مثال، ایالات متحده می تواند برای هماهنگی سیاستهای خود نسبت به ایران با اقدامات متحدین اروپایی اش، بهتر از این عمل کند. کشورهایی نظیر فرانسه، انگلستان و آلمان به طور آگاهانه، نگرش متفاوتی نسبت به ایران را دارند. شاید حتی مواضع اتخاذ شده توسط چین و روسیه، مهمتر از هماهنگی سیاست ایرانی اروپا و ایالات متحده باشد. هر دو این دولت - ملتها تلاش زیادی کرده اند تا روابط نزدیک خود با جمهوری اسلامی را توسعه دهند.

روسیه و ایران

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده و روسیه، دوره جدیدی از همکاری را شروع کردند. از آنجای که اتحاد جماهیر شوروی از موضع همدریف با ابرقدرت برخوردار بود،

فروپاشی اقتصادی و سیاسی آن، اهمیت و شأن آن را در رتبه بندی قدرتی جهان کاهش داد. ایالات متحده - تنها ابرقدرت جهانی - در حال حاضر، به صورت هوشیارانه دولتهای مختلف روسیه را که با بحرانهای سیاسی و اقتصادی جدی مواجه بودند، یاری کرد. در مقابل، ایالات متحده انتظار داشت که با یک روسیه ضعیف روبه رو باشد که خواستههای آمریکا را اجابت می کند. در خاورمیانه، این اجابت به معنی سرنگون سازی رژیم صدام حسین در عراق، همکاری با جهان غرب در مورد تولید و قیمت گذاری نفت، به ستوه آوردن حکومت اسلامی ایران، تعقیب سیاست ملایم در آسیای مرکزی و ایستادن در کنار خواست آمریکا در مورد مشکل حاد اسرائیل و فلسطین بود. روسیه با این خط مشی مخالفت کرد، اما با سکوت، جنگ خلیج فارس را تحمل کرد. پس از آن، به عنوان بخشی از نیازهای داخلی خود برای ساختن کشوری که دوره کمونیستی را سپری کرده بود و ایجاد یک سیاست خارجی فعالتر، شروع به اتخاذ اقدامات مستقلتر کرد که اعتبار آن را بالا برده و شدت شهرت بین المللی آن را تقویت کرد. این تجدید سیاسی به یک حوزه وسیعی پیرامون مسایل مرتبط با خلیج فارس و آسیای مرکزی متمرکز شد. روسیه با وجود تداوم بی سر و صدای پیوند با عراق تحت حکومت صدام حسین، به دنبال بازسازی و تقویت روابط خود با جمهوری اسلامی ایران نیز بود. روسیه در تعقیب چنین سیاستی، خود را در تضاد با ایالات متحده دید. علیرغم خواستههای ایالات متحده، روسیه، قراردادهای متعدد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی با ایران امضا کرده، اما همکاری روسیه با ایران در زمینه های انرژی هسته ای، جنگ افزارهای نظامی، تجاری و بازرگانی، آشکارا از سوی ایالات متحده مورد نکوهش قرار گرفته است. در این زمینه، واشنگتن در تغییر رفتار ایران و روسیه شکست خورده، اما در عوض، روند مخالف آن توسعه پیدا کرده است. فشار بیشتر توسط ایالات متحده، باعث نزدیکتر شدن روسیه به ایران شده است. در مارس ۲۰۰۱، آقای خاتمی، سفر قابل توجه و مهمی به روسیه کرد که طی آن، دو کشور موافقتنامه های جدید دوجانبه بسیاری را (که در روابط دو کشور بی سابقه بود) امضا کردند. خاتمی، اولین رئیس جمهور ایران بود که پس از انقلاب از مسکو دیدن می کرد و او همچنین اولین رئیس جمهور (ایران) بود که از ولادیمیر پوتین دعوت کرد. دیدار خاتمی، موجب قول مساعد روسیه

برای کامل کردن نیروگاه هسته‌ای بوشهر و تأمین سلاحهای متعارف پیشرفته برای ایران شد. ایالات متحده به خاطر واگذاری تکنولوژی نظامی به ایران شدیداً به روسیه اعتراض کرد، اما ایران و روسیه اعلام کردند که توافقات، بیشترین نفع را برای منطقه دارد، زیرا این توافقات می‌تواند به ایجاد ثبات در خلیج فارس کمک کند.

با توجه به تحکیم روابط ایران با بازیگران مهم جهانی، نظیر روسیه و چین، ایالات متحده خودش را به طور فزاینده‌ای تنها دیده است. این کشور زمانی که ایران روابط خود با سایر دولتهای خلیج فارس را تجدید کرد، تنها نیز شد. پس از سال ۱۹۹۸ هر ساله جمهوری اسلامی همایشهای بسیار مهمی برای ایجاد روابط حسنه دوجانبه و پربار با این کشورهای سلطنتی در خلیج فارس برگزار کرده است. گزارش شورا تأکید خاصی بر راه و روش و چگونگی شکستن بن بست دارد. در واقع، این گزارش بر اهمیت ایجاد روابط جدید از طریق به کارگیری تجارت و بازرگانی تأکید می‌کند: «به محض اینکه تحریمهای اقتصادی برداشته شود و شرایط داخلی در ایران نشان دهد که زمان مناسب است، ارتباطات بازرگانی می‌تواند شروع شود.» این توصیه‌ها ضرورت اجتناب ناپذیر نگرش جدید به ایران را مطرح می‌کنند، اما اگر چنانچه تحلیلهای با انسجام بیشتر و در یک عرصه جامع‌تر انجام می‌شدند، می‌توانست بهتر باشد. هر دو کشور ایران و ایالات متحده از اعضای مهم عرصه جهانی دولت - ملتها هستند و اقدامات آنها بایستی در این بستر ارزیابی شود.

سیاستهای برتری جویانه

در این مقاله، نویسنده بدنبال استفاده از گزارش شورای آتلانتیک به عنوان یک سکوی پرش برای فهم تازه‌ای از روابط ایران و آمریکا است. برای چنین کاری، روابط مزبور از نقطه نظر تئوری هژمونی بررسی می‌شود. این نگرش تئوریک، بر ظهور ابرقدرتها یا هژمونیهای منطقه‌ای و جهانی متمرکز است. منظور از هژمون، هر دولت - ملتی است که مقداری ناموزون از قدرت را در منطقه خاص خودش یا در عرصه جهانی به کار می‌گیرد. (مطابق با واژه هژمونی یونانی که معطوف به تسلط یک دولت بر دولت دیگر است) با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی،

ایالات متحده هژمون بی رقیب جهانی شد. در فقدان یک قدرت رقیب مشخص، هژمون، احساس خلاء کرد و به جست و جوی تهدیدهای جدید در دنیا پرداخت. طبیعتاً چیزهایی برای بررسی به دست آمد. ایالات متحده، گروهی از هژمونهای منطقه ای نسبتاً مستقل را پیدا کرد که به طور فعالی در منطقه خاصی از جهان مسلط شده و در مقابل فشارهای هژمون جهانی، مرتباً مقاومت می کردند. ایالات متحده به خاطر اینکه این قدرتهای منطقه ای تسلیم خواسته‌هایش نشده بودند، آنها را با برچسب دولتهای «یاغی» «طغیانگر» و یا «قانون شکن» محکوم کرد. پیش از این در سال ۱۹۸۵ رونالد ریگان بازیگران مستقل مانند کوبا، ایران، لیبی، نیکاراگوئه و کره شمالی را به عنوان دولتهای قانون شکن معرفی کرده بود. در طول دو دهه گذشته، ایالات متحده کشورهای عراق، ایران، کره شمالی، لیبی و کوبا را به ترتیب مذموم بودن آنها، مرتباً به عنوان دولتهای قانون شکن معرفی کرده است. چین، روسیه و سوریه نیز معمولاً به خاطر سوابق بد سیاسی نظیر این، مورد توجه بوده اند.

این مقاله بر این فرض است که ایالات متحده درصدد جلوگیری از ظهور هژمونهای منطقه ای است که تمایل به مستقل بودن دارند. رفتار مستقلتر آنها موجب اعمال فشار بیشتر از سوی ایالات متحده می شود. همچنانکه تفاوت‌های بیشتر در نگرشهای جهانی هژمون جهانی و هژمونهای منطقه ای، تنش سیاسی بیشتر بین آنها را در پی خواهد داشت. نهایتاً هژمون جهانی درصدد کنترل رفتار هژمونهای منطقه ای در مناطق پربار از نظر اهمیت ژئواستراتژیک و ذخایر طبیعی است. ایران، همانند چین، هژمون منطقه ای است که به صورت خاص مورد توجه ایالات متحده می باشد. ایالات متحده، حمایت از متحدین و دوستان منطقه ای را به عنوان بخشی از سیاست محدود سازی و کنترل (هژمونهای منطقه ای) مد نظر قرار داده است. در خاورمیانه، این نقش توسط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC) و اسرائیل ایفا می شود. در آسیای شرقی نیز به وسیله دولتهایی نظیر تایوان و ژاپن. در مقابل چین و روسیه در کنار ایران جدیدترین چالشها را با هژمون جهانی دارند.

خاورمیانه و نظامهای فرعی آسیای شرقی

ایران و چین در مرکزیت سیستمهای فرعی بین‌المللی، خاورمیانه و آسیای شرقی قرار گرفته‌اند که تأثیرات آنها در سراسر دنیا منعکس می‌شود. (شکل شماره ۱) نمایش هندسی آنها را با قرار دادن روابط ایران - ایالات متحده در گستره روابط ایالات متحده با چین و سایر بازیگران آسیای شرقی، ارایه می‌کند. این شکل هندسی به توضیح پیچیدگی روابط بین هژمون جهانی و هژمونهای کلیدی منطقه‌ای نظیر ایران و چین کمک می‌کند.^۱ این دو کشور تنش سیاسی ممتدی با ایالات متحده داشته‌اند. هژمونهای درجه دوم خاورمیانه - عراق، سوریه و لیبی - نیز در موقعیت مشابهی قرار گرفته‌اند. مهمترین متحدین هژمون جهانی در منطقه خاورمیانه، عبارتند از عربستان سعودی، مصر و البته اسرائیل. در شرق آسیا، کره شمالی هژمون درجه دوم منطقه در تنش با ایالات متحده است. در حالی که ژاپن، تایوان و کره جنوبی، دوستان قدرتمند منطقه‌ای ایالات متحده می‌باشند. ایالات متحده تکیه زیادی به متحدین همدست و مطیع منطقه‌ای برای حمایت از منافعش دارد. ضمن آنکه هژمون جهانی به طور منظم، ابرقدرت‌های منطقه‌ای ایران و چین را به خاطر سابقه آنها در زمینه حقوق بشر، رفتارهای سیاسی استقلال طلبانه، تلاش برای ایجاد زرادخانه‌های نظامی نیرومند و تهدیدهای ایجاد شده از سوی آنها نسبت به دوستان ایالات متحده، سرزنش کرده است. محکوم کردن ایران و چین توسط ایالات متحده، منجر به نزدیکی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران و چین شده که این امر آنها را در حوزه مرکزی اتحاد کشورهای آسیایی که از هژمونی ایالات متحده بیزار هستند و با آن مخالفت می‌کنند - سوریه و کره شمالی - قرار داده است.

ایران و چین

ایران و چین بر محیط مربوط به خود مسلط هستند. هر دو کشور انقلابهای قرن بیستم را تجربه کرده‌اند و عرصه‌های قابل توجهی از تغییرات جدی سیاسی داشته‌اند. هر دو با چالش‌های شدید اقتصادی مواجه شده‌اند. هر دو خودشان را متهم به نقض حقوق بشر یا تخطی از حقوق بشر می‌بینند. برای هر دو استقلال سیاسی و حاکمیت ملی، ارزش بالایی دارد. هر دو

توجه ایالات متحده را به خود معطوف کرده اند که خواهان تأثیر گذاری بر اعمال و سیاستهای آنها است. اهمیت چین برای ایران و ایران برای چین در دوران محمد رضاشاه پهلوی نمایان شد. در اوت ۱۹۷۱، ایران، جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخت و خیلی زود دو کشور به مبادله سفیر اقدام کردند. یک سال پس از آن، ملکه فرح یک دیدار دو هفته ای از چین انجام داد. در دسامبر ۱۹۷۷ - یعنی در بحبوحه انقلاب (ایران) - رهبر چین، تنگ یینگ چائو در تهران به دنبال توافقات اقتصادی بود. با انقلاب ایران و فشار بسیار بالای سیاسی و اقتصادی که توسط ایالات متحده به ایران وارد شد، ایران به ناچار درصدد جذب حمایت‌های بین‌المللی برآمد. در سپتامبر ۱۹۹۲، رفسنجانی، رییس‌جمهور ایران، به چین سفر کرد و دو کشور توافقنامه‌ای امضا کردند که به موجب آن چین قول داد که ایران را در ساختن دو رآکتور هسته‌ای برای تولید نیروی برق با اهداف صلح طلبانه کمک کند. هژمون جهانی به شدت به این توافق اعتراض کرده و فشارهای خود بر روی چین را افزایش داد و آن را محکوم به نقض گسترده حقوق بشر کرد. این، در حالی بود که حادثه میدان تیان آن من در ۴ ژوئن ۱۹۸۹ رخ داده بود و در طول دهه پس از آن، ایالات متحده به طور مستمر حکومت چین را به خاطر تخلف از حقوق بشر به باد انتقاد می‌گرفت. در این دوران ایران و چین به طور چشمگیری روابط خود را گسترش دادند. این نزدیکی که تا حدودی، ناشی از فشار ایالات متحده بر روی هر دو کشور بود، به حدی گسترش پیدا کرد که چین در مجموعه روابط دیپلماتیک ایران با جهان، در رتبه هشتم قرار گرفت. هفت کشوری که در رتبه‌های بالاتر قرار داشتند (به استثنای هند)، همگی دولتهای هم‌مرز با جمهوری اسلامی بودند.^۲ با شروع هزاره جدید، ایران و چین مسیر منحصر به فردی از نظر همکاری اقتصادی و سیاسی داشتند. در ۲۵-۲۱ ژوئن ۲۰۰۰، آقای خاتمی، با یک هیأت متشکل از ۱۷۰ صاحب‌منصب، سفری تاریخی به چین داشت. در طول این مدت، خاتمی با امضای پنج موافقتنامه درصدد گسترش پیوندهای ایران و چین بود. خاتمی به پیوندهای طولانی تاریخی که چین و امپراتوری ایران را بهم مرتبط کرده بودند، تأکید کرده و آنچه را او آن را «جهان تک قطبی» حمایت شده توسط هژمون جهانی می‌نامید، محکوم کرد.

در طول دهه ۱۹۹۰، چین تکنولوژی موشکی به ایران فروخت. ایالات متحده برای

جلوگیری از این فروش به چین فشار آورد، اما چین فعالانه در مقابل این فشار مقاومت کرد و سیاست جایگزینی را در پیش گرفت. به این ترتیب که برخی اوقات تن به خواسته‌های هژمون جهانی می‌دهد و برخی اوقات به راحتی آنها را ندیده می‌گیرد. برای مثال، در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۰ پس از آنکه ایالات متحده با فروش تکنولوژی موشک‌های بالستیک به ایران مخالفت کرد، چین با توقف آن موافقت کرد. در مقابل، واشنگتن قول داد که تحریم‌های اقتصادی را که بر نهادهای تولید کننده تکنولوژی چین تحمیل شده، بردارد. ضمن اینکه چین به مجهز کردن ایران با موشک‌های غیربالستیک و ضدناو نیز ادامه داد. امروزه رهبران چین تأکید می‌کنند که کشورشان یک حامی در خلیج فارس دارد. «رهبران چین با وجود بقایای بدگمانی‌های گذشته به قدرت ایالات متحده احترام می‌گذارند، اما فروشهای تسلیحاتی به خودی خود برای چین قدرتی را در منطقه خلیج فارس ایجاد می‌کند؛ جایی که ایالات متحده در آن جا قدرت برتر است.»^۳ علیرغم اینکه ایالات متحده فشارهای اقتصادی و سیاسی روی هر دو کشور ایران و چین اعمال کرده، اما هنگام چالش با چین دقت و وسواس بیشتری داشته است و سیاست «تعهدات استراتژیک» با قدرتهای آسیایی را تنظیم کرده است، اما هژمون جهانی در مورد ایران با تحریم تجاری، سیاست مقابله را تعقیب کرده است. تفاوت مزبور را می‌توان براساس قدرت و موقعیت چین تبیین کرد. همچنین، جمهوری اسلامی به خاطر مخالفت ایالات متحده با انقلاب ایران و به خاطر طرفداری آمریکا از صدام حسین - هنگام تجاوز او به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ - به شدت به آن کشور حمله کرده است. نهایتاً اینکه برخلاف ایران، چین با مسئله پیچیده و غامض اسرائیل - فلسطین درگیر نشده است.

عامل اسرائیل

دلیل اصلی - اما کمتر مورد توجه - برای ناسازگاری حاکم بر روابط ایران ایالات متحده، متوجه وجود دو متحد مهم ایالات متحده در منطقه می‌باشد: عربستان سعودی و اسرائیل. موقعیت برتر عربستان سعودی با استفاده از ثروت نفتی هنگفت آن کشور قابل درک است. در طرف دیگر، اسرائیل به روابط نزدیک خود با ایالات متحده - که در آن کشور از

حمایت مردمی برخوردار است - ادامه داده است. این روابط، ریشه های عمیقتر از ذخایر نفتی دارد و منافع و سیاستهای اسرائیل با حمایت فراوان اقتصادی و سیاسی در نظر رهبران آمریکایی و نمایندگان کنگره ایالات متحده پیش برده شده است.

حامیان باوفای اسرائیل در ایالات متحده - با توجه به سیاست ایران - سرمشق خود را از اسرائیل می گیرند. توصیه محتاطانه شورای آتلانتیک مبنی بر برداشته شدن تحریمهای ایران به منظور شروع یک استقبال مهم از جمهوری اسلامی، از سوی گروههای لابی قدرتمند طرفدار اسرائیل در واشنگتن با مخالفت شدید روبه رو شده است. هژمون جهانی به نگرش خود به ایران از منظری که در اسرائیل ایجاد می شود، ادامه می دهد. دولت جورج دبلیو بوش در حالی که تلاش می کرد که بررسی مجددی در مورد سیاست ایران انجام دهد خود را عقبتر از AIPAC (کمیته امور عمومی آمریکا اسرائیل) - یک نهاد بسیار فعال لابی طرفدار اسرائیل - دید. درحالی که دولت بوش به دنبال بررسی کارایی سیاست کنار گذاشتن تحریمها نسبت به ایران بود، AIPAC به صف بندی بیش از هفتاد نماینده کنگره که دادخواستی برای ادامه تحریمها در مقابل ایران امضا کردند، کمک کرد. این تلاش با سیلی از مقالات در مطبوعات همراه بود که ایران را به عنوان یک دولت شیطان صفت که باید در معرض تحریمهای مداوم قرار بگیرد، معرفی می کردند. این واقعیت - که این خط مشی ناکارآمد بودن خود را نشان داده و در واقع منافع درازمدت آمریکا را به خطر انداخته است - نتوانست اثر چندانی بر این گروه بانفوذ بگذارد. حتی گروه کاری شورای آتلانتیک بر روی ایران، به احتمال زیاد خودش یا هر کسی که دست آخر توصیه کرده که تحریمها پایان یابد، طرفدار جدی اسرائیل بوده است (چرا) که درصدد تنظیم سیاست ایران برپایه منافع اسرائیل بوده است. برای مثال، در یکی از پیش نویسهای گزارش نوشته شده است که «با این حال موضوع اساسی امنیتی (یعنی) موضع گیری متضاد ایالات متحده و ایران نسبت به درگیری اسرائیل فلسطین باقی می ماند.» از طرف دیگر، «مسئله اصلی امنیتی» که سیاستهای هژمون جهانی در خاورمیانه را شکل می دهد بر منافع دولت اسرائیل متمرکز است. طبق گزارش، «رفتار ایران اصولاً بر مبنای مخالفت آن کشور با روند صلح و حمایت آن از گروههای تروریستی دخیل در جنگ علیه

اسرائیل ارزیابی می‌شود.^۴ به طور خلاصه، بازگشت روابط ایران و ایالات متحده به وضعیت عادی به خاطر رابطه خاصی که بین هژمون جهانی و یک متحد کوچک، اما قدرتمند منطقه‌ای وجود دارد، مسدود شده است. در این روند ایالات متحده، ایران را که یک هژمون منطقه‌ای مهم و کشوری است در درازمدت برای منافع ملی ایالات متحده خطرناک خواهد بود، از خود دور کرده است.

برخورد هژمونها

روابط ایران و آمریکا علیرغم برخی گامهای مثبت، اما کوچک در سالهای پایانی دولت کلینتون، در وضعیت متشنج و پرهزینه برای دو طرف متوقف شده و منافع ملی دو طرف به خاطر این درگیری، به طور مداوم به خطر افتاده است. موضع گیری ایالات متحده مبتنی بر چهار مؤلفه مرتبط بهم است. بر اساس مواضع رسمی آمریکا، ایران، تروریسم بین المللی را مورد حمایت قرار می‌دهد، به دنبال سلاحهای کشتار جمعی است، پرونده حجیمی در مورد نقض حقوق بشر دارد و با فرآیند صلح خاورمیانه مخالف است. این مؤلفه‌ها در فضای تحت تأثیر گروگانگیری دیپلماتهای آمریکایی در ایران در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۹ مطرح می‌شود. جمهوری اسلامی نیز مؤکداً روایت خودش را مطرح کرده است، که بر پایه چهار مؤلفه متکی است: ایالات متحده با انقلاب ایران مخالفت کرد، از تهاجم صدام حسین به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ حمایت کرده، سیستم تحریمها را تأسیس کرده که به فلج کردن اقتصاد ایران کمک کرده و هواپیمای مسافربری ایرانی را سرنگون کرده است. (در جولای ۱۹۸۸ یک رزمناو هواپیمابر پیشرفته آمریکایی به نام وینسن هواپیمای ایرانی را سرنگون کرد و همه ۲۹۰ مسافر آن را کشت.) علیرغم مشارکت ایران در اقدامات تروریستی بویژه در لبنان و اروپا، تاریخچه سیاست خارجی ایران از چندین نظر مفید و درست بوده است. برای مثال، ایران، نقش کلیدی را در آزاد کردن گروگانهای غربی در لبنان بازی کرد، در طول جنگ خلیج فارس که توسط صدام حسین شروع شد، به صورت هوشیارانه بیطرف ماند. در آسیای مرکزی، داور و میانجی مهمی بوده و در تاجیکستان، افغانستان و ارمنستان-آذربایجان، جمهوری اسلامی برای

پیشرفت صلح به شدت کار کرده است. در این زمینه یک مسئله باید یادآوری شود و آن اینکه، این ایران است که غالباً بر سر مبارزه با بنیادگرایی جنگ طلبانه گروه طالبان درگیر شده است و خاتمی، برای گفت و گو میان ایران و آمریکا فراخوان داده است. با اینکه یک عنصر مهم خودکامگی در سیستم سیاست داخلی ایران وجود دارد، جمهوری اسلامی برخلاف بیشتر همسایگانش ساز و کار مهمی از دموکراسی مشارکتی ایجاد کرده است. انتخابات ایران به طور کلی بیطرفانه و آزاد بوده است و بحثهای جدی در مجلس شورای اسلامی برای خود جا باز کرده اند. زمانی که خاتمی در ژوئن ۲۰۰۱ برای دومین بار به عنوان رئیس جمهور ابقا شد، پیروزی مهمی به دست آورد. او و بسیاری از همدستان وی مبارزه برای اصلاحات را در کشور هدایت می کنند، اما ایالات متحده، توجه کمی به تلاش همه جانبه برای توسعه سیاسی در ایران داشته است.

ایرانیان به خاطر بسیاری از اقدامات بی ارزشی که توسط ابرقدرت جهانی انجام شده، ناراحت و متحیر شده اند. تک تک شهروندان ایرانی به صورت شخصی از طرف مقامات آمریکایی در معرض اذیت و تحقیر شدن بوده اند. سه مثال برای نشان دادن این امر کافی خواهد بود. در جولای ۱۹۹۳، ایران چهار نوجوان را شایسته شرکت در المپیاد جهانی فیزیک - که در ویلمبرسبرگ ویرجینیا برگزار می شد - دانست. دوستان، والدین و معلمان آنها در فرودگاه مهرآباد جمع شدند تا شاهد درخشندگی نوجوانان باشند (اما) نوجوانان سربلند و هیجان زده تنها تا رم سفر کردند. در آنجا مقامات نالایق دولت ایالات متحده به دانش آموزان ویزا ندادند و آنها مجبور شدند به تهران بازگردند. زمانی که ورزشکاران ایرانی نظیر کشتی گیران و فوتبالیستها به ایالات متحده سفر کردند، از آنها به گونه ای عکس برداری و انگشت نگاری شد که گویا بزهکاران عادی هستند. در یک مورد، تیم کشتی ایران بازگشت به ایران را به انگشت نگاری ترجیح داد. در آوریل ۲۰۰۱، جعفر پناهی، برنده جایزه فیلمسازی، در حالی که در مسیر خود از هنگ کنگ به آمریکای جنوبی در حال عبور از فرودگاه جان اف کندی (JFK) بود، توسط بخش مهاجرت و تابعیت بازداشت شد. زمانی که جعفر پناهی انگشت نگاری و عکس برداری را نپذیرفت، او را دستبند زده و کل شب با زنجیر در پا به

یک نیمکت بستند. پس از ۱۸ ساعت، آزاد شد، دست بندش باز شد و به هواپیمایی که او را به هنگ کنگ می برد، بدرقه شد. این نوع اقدامات که روح افراد را مورد هدف قرار می دهد، توسط آمریکا و سایر بازیگران بین المللی ندیده گرفته نمی شود. حتی متحدین، شروع به زیر سؤال بردن روش ایالات متحده کرده اند. ساموئل هانتینگتون هشدار داد که ایالات متحده، نه تنها یک ابرقدرت تنها نیست، بلکه در خور تبدیل شدن به یک ابرقدرت بد ذات نیز می باشد. بسیاری از کشورها در سراسر دنیا آمریکا را به عنوان «فضول»، «مداخله گر»، «استعمارگر»، «یکجانبه نگر»، «سلطه طلب»، «دورو و دارای استانداردهای دوگانه» و درگیر در آنچه آنها آن را «امپریالیسم مالی» و «استعمار ذهنی» می نامند، می شناسند.^۵

علیرغم تداوم خصومت بین ایالات متحده و جمهوری اسلامی، آنها منافع مشترک بسیاری در منطقه دارند. هر دو خواهان ثبات در خلیج فارس و آسیای مرکزی هستند. هر دو به دنبال پایان یافتن تجارت افسارگسیخته مواد مخدر که منطقه را آلوده می کند، هستند و در منافع اقتصادی استخراج و تولید نفت و گاز طبیعی سهیم هستند و هر دو منافع مشخصی در مخالفت با رژیم صدام حسین در عراق دارند. با توجه به این منافع مشترک و اهمیت نسبی هر دو دولت در عرصه بین المللی، به نظر می رسد که آشتی ایران با ایالات متحده می تواند یک اتفاق طبیعی باشد. با این حال برای وقوع این امر باید هر دو طرف خصومت، دیپلماسی خلاق را در پیش بگیرند. برای مثال، لازم است که هژمون جهانی هژمون منطقه ای را به عنوان یک عنصر مستقل حاکم در جامعه جهانی جذب کند و با شهروندان ایرانی با احترام و شأنی که آنها شایسته آن هستند، رفتار کند. در مقابل، لازم است هژمون منطقه ای نیز لحن خود را ملایمتر سازد و مشارکت واقعی را در فرآیند سیاسی خود وارد سازد.

قدرت و برتری جویی

ایالات متحده در تلاشهای خود برای حفظ و بسط قدرت هژمونیک خود، به دنبال سیاستی است که تضعیف قدرتهای منطقه ای نظیر ایران و چین را در نظر دارد. غالباً نتایج منفی فشاری که توسط هژمون جهانی اعمال می شود، در نظر گرفته نشده است، برای مثال،

ایالات متحده به عنوان سازماندهنده، تقویت کننده و عامل یکپارچگی روابط میان هژمونهای مسلط منطقه ای عمل می کند. شکل شماره یک نشان می دهد که چگونه دو هژمون منطقه ای ایران و چین، دست به تشکیل اتحاد بنیادی میان منطقه ای زده اند. محکوم سازی ایالات متحده، به پیوستگی درون منطقه ای و فرامنطقه ای منجر شده که ایران و چین را در مرکز حوزه متحد مرکزی از کشورهایی که از آمریکا بیزار بوده و در مقابل هژمون مداخله گرایانه آن مقاومت می کنند، قرار می دهد. در خاورمیانه و آسیای شرقی این دولت-ملت‌ها به ترتیب، شامل سوریه و کره شمالی می شوند.

هژمون جهانی، تحکیم سیاست خارجی خود را از طریق توانایی نظامی دنبال می کند، اما علی رغم بودجه عظیم دفاعی و جنگ افزارهای بسیار پیشرفته، به هر حال ایالات متحده پی برده است که قدرتش نامحدود نیست. همان گونه که برخورد با عراق آن را اثبات کرد و میلیونها دلار هزینه های نظامی ایالات متحده، رفتار صدام حسین را تغییر نداد. در طول دهه گذشته، ایالات متحده بیش از ۷۰۰ موشک کروز توماهاوک را با هزینه ای نزدیک به یک میلیارد دلار بر ضد عراق و اهدافی در سودان و افغانستان پرتاب کرد. واشنگتن در حال شروع به درک این مسئله است که مشکلات حساس اجتماعی و سیاسی را نمی توان با بمباران نابود کرد. با وجود این، دولت جورج دبلیو بوش طرحهایی برای تعقیب سیستم پرهزینه دفاع موشکی دارد؛ سیستمی که به شدت از سوی اروپا، روسیه و چین مورد مخالفت قرار گرفته است.

سیاست هژمون جهانی با محترم شمردن منطقه یا رژیم خاص، منافات دارد. این منافات می تواند با استفاده از جهان بینیهای متفاوتی که سایر فرهنگها و تمدنها به آن توجه دارند، توضیح داده شود. در این زمینه هژمونهای بزرگ منطقه ای نظیر ایران، کره شمالی و چین فرهنگیهایی دارند که به نظر می رسد به طور خاص با ایالات متحده ناسازگار هستند. چین، اغلب به عنوان یک ملت بسیار عقب مانده و با کلامی بغرنج که در فقر و نادانی زندگی می کنند، نگریسته می شود. کره شمالی به دمدمی مزاج بودن و بوالهوسی متهم می شود و از نظر یک مشاهده گر، در مورد کره شمالی آنقدر چیزهای عجیب و غریب وجود دارد که انسان را بسیار شگفت زده (Gobsmack) می کند. یک روزنامه نگار آمریکایی پس از یک نوشته طولانی تحلیلی در مورد

سیاستهای ایران و انتخابات ژوئن ۲۰۰۱، تجزیه و تحلیل خود را بدون توضیح با این ادعا به پایان می‌رساند که رییس‌جمهور خاتمی، طراحی فعالیت‌های انتخاباتی را در هنگام صبحانه خوردن تمام کرد «در جایی که او یک غذای مخصوص ایرانی (کله پاچه گوسفند) را میل می‌کرد»^۶

نتیجه‌گیری

ایالات متحده، هژمون جهانی، در یک موقعیت عالی برای درپیش گرفتن ابتکار در تعقیب سیاست جدید نسبت به ایران قرار دارد. گزارش شورای آتلانتیک توصیه می‌کند که بن بست جاری شکسته شود، چرا که انجام چنین امری در جهت منافع ملی ایالات متحده است. ایالات متحده با در نظر گرفتن موقعیت قدرتمند منطقه ای ایران و ثروت هنگفت هیدروکربنی آن و جمعیت عظیم آن، باید در آینده نزدیک با جمهوری اسلامی رابطه برقرار کند. بررسی شورای آتلانتیک، دلایل ضروری بودن آن آشتی را ارائه می‌کند. با این حال، اهمیت دارد که هر نوع نزدیکی، در جهت منافع ملی جمهوری اسلامی نیز باشد. ایران مایل به این نزدیکی است، اما بعید است که به طور رسمی و آشکارا به ایالات متحده نزدیک شود. خاتمی، از ایالات متحده خواسته است حسن نیت خود را در عمل و نه در حرف نشان دهد. برای مثال اگر ایالات متحده تحریمها را رفع می‌کرد، احتمالاً ایران به طور مثبت و سودمند به آن جواب می‌داد. حضور سنگین نظامی هژمون جهانی در منطقه خلیج فارس، موضوع مهم مورد توجه ایران - هژمون مسلط بر منطقه - است. در همان حال، فعالیت‌های ایالات متحده در خلیج فارس، هزینه گزاف اقتصادی و سیاسی برای ایالات متحده دارد. یکی از پیامدهای مهم، ایجاد روابط حسنه میان ایران و آمریکا برای جمهوری اسلامی، می‌تواند بر عهده گرفتن برخی از مسئولیت‌های سیاسی منطقه باشد. ایران، وزنه طبیعی در مقابل عراق است. اینکه هژمون جهانی به آرامی از درگیری روزانه خود با عراق کنار کشیده و به هژمون منطقه، ایران، اجازه دهد تا نقش تاریخی خود را بر عهده بگیرد، می‌تواند در جهت منافع هژمون جهانی باشد. در زمانی که هژمون جهانی شروع به باز اندیشی سیاست و جایگاه خود در جهان می‌کند، توصیه ای که باید مورد توجه قرار بگیرد:

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

اول. به قدرتهای منطقه ای اجازه دهد که ضمن حفظ استقلال و شأن خود، اهدافشان را تعقیب کنند. مقابله با آنها و نسبت دادن رندی و خیانت به آنها تنها آنها را به آغوش یک قدرت دیگر می کشاند. نتیجه ایجاد اتحادهایی بین کشورهای نظیر ایران و چین یا ایران و روسیه است که این اتحادها از همان ابتدا حال و هوای ضد آمریکایی به خود می گیرند.

دوم. ایجاد یک طرح استراتژیک است که به هدایت ایالات متحده در دنیای گرفتار در میان دگرگونیهای بنیادی کمک خواهد کرد. برای مثال، ایران در ۲۵ سال آینده، جمعیتی بیش از ۱۰۰ میلیون نفر خواهد داشت. ایران حضور عمده و قدرت اصلی را در منطقه خلیج فارس خواهد داشت. رهبران عربستان سعودی به شناخت این واقعیت رسیده اند و روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی را در سال ۱۹۹۶ برای اولین بار با جدیت شروع کردند. سوم. ایالات متحده به عنوان تنها هژمون جهانی، همراه با مسئولیتهای نظامی و سیاسی خود، مسئولیتهای اخلاقی را نیز بر عهده دارد. برای مثال به سود آمریکاست که به طور عادلانه توسعه حقوق بشر و توسعه سیاسی را در سراسر دنیا ترویج کند. قابل قبول نیست که هژمون جهانی به طور انفرادی، هژمونهای منطقه ای نظیر ایران، سوریه و لیبی را به خاطر اتهاماتی، منزوی کند، در حالی که از تخلفات متحدین خود در منطقه نظیر عربستان سعودی، مصر و اسرائیل چشم پوشی می کند.

چهارم. ایالات متحده به عنوان هژمون جهانی باید آزار و اذیتهای دیوانسالارانه و مداخله گرایانه در برابر تک تک شهروندان هژمونهای منطقه ای را کنار بگذارد. مجازات کسانی که صرفاً به خاطر ورودشان از کشورهای نظیر ایران و لیبی بازرسی شده اند، در شأن ایالات متحده نیست. برای مثال، ایالات متحده نشان داده که می تواند با کشورهای نظیر ویتنام شمالی و کره شمالی کار کند و کار خواهد کرد. حال چرا نمی تواند با کشورهای نظیر جمهوری اسلامی ایران مذاکره کند؟

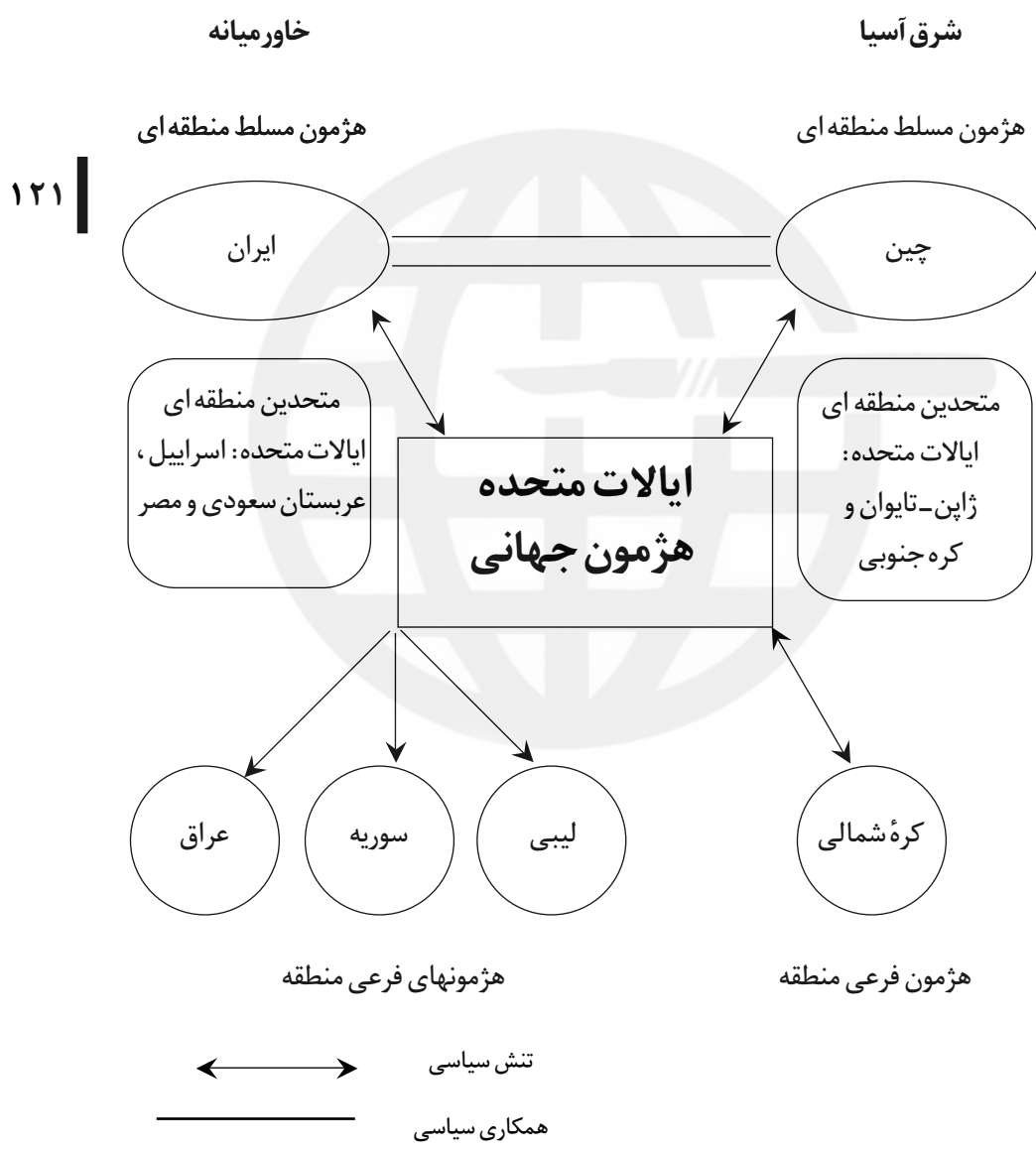
پنجم. سیاستگذاران سیاست خارجی ایالات متحده نباید سیاستهای خودشان نسبت به یک موضوع را با فرمول بندی سیاستهای مبتنی بر شرایطی که در عرصه های دیگر مسلط است، آلوده کنند. این امر- بویژه در مورد خاورمیانه- صادق است؛ جایی که سیاست

ایالات متحده نسبت به اسرائیل بر تمام مسایل مهم دیگر در منطقه پیشی گرفته است. نگرش غیرانتقادی و بسته هژمون جهانی به اسرائیل، مستقیماً در تضاد با تعبیر سایر کشورهای مهم منطقه قرار دارد. ایران - که بویژه در مورد وضعیت فلسطینیها بی پرده سخن می گوید - توسط افکار طرفدار اسرائیل در ایالات متحده در معرض اتهامات خاص قرار گرفته است.

ششم. هژمون جهانی، شدیداً نیازمند ایجاد یک درک واقعی از سایر فرهنگها و تمدنها است. رهبران آمریکا، حساسیت کمی نسبت به توسعه در ایران نشان داده اند و غالباً به شدت در مورد اسلام شیعی بی اطلاع هستند. این وضعیت تا حدی به خاطر بی خبری، تا حدی به علت تعصب و تا حدودی به دلیل سیاسی کاری است. هژمون جهانی نمی تواند عواقب ناآگاهی از همسایگان خود در این دنیای آشفته و کوچک شده را تحمل کند. □

شکل شماره (۱)

سیاستهای برتری جویانه ایالات متحده در خاور میانه و آسیای شرقی



◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

پاورقیها:

۱. البته بازیگران و نظامهای فرعی هژمونیک دیگری نیز وجود دارند. یکی از مهمترین آنها روسیه است که ما در مورد آن بحث کردیم. به خاطر نقش ویژه چین و به خاطر پیوندهای قوی ایران و چین تحلیل‌مان را روی نظامهای فرعی منطقه‌ای در خاورمیانه و آسیای شرقی متمرکز کرده ایم.

۲. بین سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ ایران و چین با ۲۶ مورد پیشنهادهای متفاوت دیپلماتیک مواجه بوده‌اند. تنها کشورهای روسیه، ترکمنستان، پاکستان، آذربایجان، هند، ترکیه و قزاقستان در این رتبه بندی بالاتر از رتبه چین قرار دارند هستند.

3. John Calabrese, "China and the Persian Gulf: Energy and Security," *Middle East Journal*, No. 52, Summer 1998, p. 365.

۴. برای مثال نگاه کنید به:

Congressman Tom Lantos, "Let's Not Reward Iran for Bad Behavior," *The Washington Post*, May 28, 2001.

برای بحث در مورد نقش AIPAC در حمایت از تجدید تحریمهای ایران و لیبی نگاه کنید به:

Alan Sipress, *The Washington Post*, June 9, 2001.

5. Samuel P. Huntington, "The Lonely Superpower," *Foreign Affairs*, March/April 1999, pp. 35-49.

6. Molly Moore, *The Washington Post*, June 7, 2001.